

زمینه‌ها و عوامل افزایش گرایش به اسلام در غرب بعد از انقلاب اسلامی

نورالدین اکبری کریم آبادی^۱

مقدمه

اسلام به عنوان یک مکتب رهایی‌بخش و انسان‌ساز، از همان قرون اولیه بستری برای بشریت فراهم کرد که از طریق آن بتوانند اهداف و آمال انسانی و اخروی خود را به تحقق برسانند. مجموعه عقاید اسلامی و آموزه‌های متعالی قرآن، به گونه‌ای خود را با واقعیات و نیازهای جدید بشریت منعطف ساخته که هدف آن سعادت بشریت بوده است. از این رو در طول دوران مختلف تاریخی، گرایش به اسلام از سوی پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، همواره حسادت و عصبانیت رهبران و نخبگان دینی دیگر را فراهم می‌ساخته است. اسلام‌گرایی مخصوص دوره ما نیست، بلکه اسناد و مدارک تاریخی متعددی وجود دارد که در هر زمان که امکان عرضه و معرفی حقیقت شریعت اسلام به انسان‌ها فراهم شده، گرایش به اسلام به طور فطری و وجدانی روی داده است؛^۲ از طرف

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

۲. حمزه امرایی، *انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴-۱۳.





دیگر، بررسی اجمالی جایگاه دین در مناسبات بین‌المللی حکایت از آن دارد که اسلام به طور خاص در عرصه بین‌المللی مطرح بوده است و نمی‌توان دوره یا مقطعی را سراغ گرفت که دغدغه‌های دینی توسط اندیشه‌گران یا بازیگران مسلمان به نوعی در روابط منطقه‌ای یا بین‌المللی مطرح نبوده باشد؛ برای مثال، آموزه‌های اسلامی با حرکت‌های استعمارستیزانه دهه ۵۰، مقاومت دهه ۶۰ و ۷۰ (در حوزه فلسطین اشغالی) نظم‌سازی نوین دهه ۸۰ و سرانجام طرح ایده حکومت جهانی در سده بیست و یکم، در ارتباط بوده و به وضوح می‌توان «دعای اسلامی» را به عنوان معارضی در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های مسلط یا همچون رقیبی برای گفتمان هژمونیک‌گرایی لیبرال-دموکراسی مشاهده کرد.^۱ امروزه گفتمان اسلام‌خواهی در جهان اسلام و غرب فراگیر شده است. اغلب جوامع و گروه‌های مذهبی و سیاسی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تنها راه مقابله با استبداد و استعمار، دست یافتن به مبانی و ارزش‌های اسلامی است. حتی گروه‌های سلفی و افراطی هم که سال‌ها عامل و حربه غرب برای پیشبرد اهداف خود در جهان اسلام بودند، امروزه به تقابل با غرب به ویژه امریکا برخاسته‌اند و این تنفر و تقابل با غرب فصل مشترک همه گروه‌های مذهبی اعم از شیعه و سنی می‌باشد.^۲

انحطاط اخلاقی تمدن غرب به ویژه در این یکی، دو قرن اخیر و نیز ظلم و ستمی که بر مردم مستضعف اعمال گردید و عدم کارایی ادیان تحریف‌شده که هر از چندگاهی بنا به مقتضیات زمان به نفع زرمداران و زورمداران تفسیر می‌شد کم‌کم سبب گردید مردم به سوی دینی‌گرایی پیدا کنند که باعث رهایی آنان از این همه ظلم و تعدی باشد. بر اساس سالنامه کتاب واقعیات رشد جمعیت در دهه گذشته ۱۳۷٪ بوده است. در این مدت رشد مسیحیت ۴۶٪ بوده است در حالی که اسلام ۲۳۵٪ رشد نموده است. راز این گسترش در چیست؟ این سؤالی است که در درجه نخست برای خود مسیحیان مطرح شده است. که می‌توان گفت این پیشرفت همه‌جانبه، از یک سو مدیون احکام و دستورات نورانی و منطقی دین اسلام است و از سوی دیگر ناشی از شرایط و بحران‌های موجود در جوامع غربی بوده است. لذا این مقاله به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ در بخش اول به انقلاب اسلامی ایران و عوامل تعیین‌کننده تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر رشد اسلام‌گرایی در جهان و نیز برخی از مهمترین تأثیرات آن پرداخته می‌شود و در بخش

۱. رضا سیمبر و ارسلان شیخ‌نشین، *اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص ۹۸-۱۰۲.

۲. منوچهر محمدی، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱.

دوم مسائل و خلأهای موجود در غرب و علل نیاز شدید غرب که باعث گرایش به دین اسلام شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش اول. انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر رشد اسلام‌گرایی در جهان

از جمله علل جاذبه اسلام پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شخص امام (ره) بوده است؛ برخی از افرادی که مسلمان شدند به خاطر شخصیت امام خمینی (ره) به این دین گرایش پیدا کرده‌اند. جامعه‌شناسان غربی اعتراف دارند یکی از علل رشد اسلام، انقلاب اسلامی ایران بوده است. به دلیل این که در گذشته به خصوص در قرن ۱۹ و ۲۰ روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نگاه بدبینانه‌ای به دین داشتند. اما وقتی دیدند انقلاب اسلامی باریشه و مبنای دین صورت گرفت، سبب شد که عده‌ای اسلام و انقلاب اسلامی را دوباره مورد مطالعه قرار دهند. در نتیجه انقلاب اسلامی سبب جذب بسیاری به اسلام شد. جالب است که این دستاوردها به رغم تبلیغات رسانه‌های جهان بر ضد انقلاب اسلامی بوده است. با دقت در سرگذشت و انگیزه‌های کسانی که در سه دهه اخیر به مکتب اهل بیت (ع) گرویده‌اند، درمی‌یابیم که اکثر قریب به اتفاق آنان تحت تأثیر انقلاب اسلامی و به ویژه شخصیت امام خمینی (ره) بوده‌اند. گذشته از مستبصران، انقلاب اسلامی باعث شد که شیعیان جهان - از تمامی فرقه‌ها - هویت شیعی خود را باز یافته و به آن افتخار کنند.

الف. عوامل تعیین‌کننده تأثیر گذاری انقلاب اسلامی

آثار و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را می‌توان ناشی از عناصر ماهوی و عوامل موقعیتی دانست.^۱ عناصر و ویژگی‌های ماهوی انقلاب اسلامی که باعث تأثیر گذاری فراسرزمینی آن شده‌اند، عبارت‌اند از: بزرگ بودن، فراملی بودن و ایدئولوژی جهان‌شمول اسلام. عوامل موقعیتی که موجب بازتاب انقلاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است را نیز می‌توان در موقعیت و منزلت راهبردی و بین‌المللی ایران، اهمیت راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس و محیط مناسب و متجانس پیرامونی انقلاب اسلامی ایران خلاصه کرد. هر یک از این عوامل به تنهایی کفایت می‌کند تا انقلابی به اطراف خود تسری یابد. طبیعی است که برآیند و مجموع آنها در مورد انقلاب اسلامی ایران، بازتاب‌ها و پیامدهای آن را حتمی و قطعی سازد.

۱. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران»، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱، رک:
<http://www.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100898632133>





۱. **انقلاب بزرگ:** بر اساس تعریف و طبقه‌بندی انقلاب‌های جهان، انقلاب اسلامی ایران انقلابی بزرگ به شمار می‌رود، چون این انقلاب تغییر و تحولات ماهوی و بنیادی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران پدید آورد؛ تغییراتی که لایه‌های زیرین نظم سیاسی، اجتماعی و مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه را دگرگون کرد، به طوری که انقلاب اسلامی ایران از این نظر در زمره انقلاب‌های بزرگ جهان مانند انقلاب فرانسه، روسیه و چین قرار می‌گیرد.

۲. **انقلاب فراملی:** افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران ماهیت و رسالتی فراملی دارد. انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی، دارای اهداف و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران می‌رود. آمال و آماجی که معطوف به انسان‌ها و ملت‌های دیگر در جوامع دور و نزدیک است. از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران فراتر از تغییر و تحول ساختاری و هنجاری در جامعه و ملت ایران در صدد ایجاد تغییرات و تحولات بنیادی در دیگر جوامع و ملت‌ها بر اساس نظم سیاسی، اجتماعی و اسلامی است. ماهیت و مسئولیت فراملی انقلاب اسلامی متضمن و مستلزم تأثیرگذاری مستقیم و غیر مستقیم آن در محیط‌های متجانس پیرامونی و حتی نامتجانس دوردست است. بنابراین می‌توان گفت پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تنها پاسخی به یک ضرورت داخلی نبود؛ بلکه پاسخی به مرزهای جغرافیایی ایران نیز ارزیابی می‌شود. از این رو گفتمان کلان‌چنین تحولی در حصار جغرافیایی مرزهای ایران متوقف نماند و بر تارک اندیشه و آموزه‌های خارج از مرزهای سرزمین ایران شد.

۳. **ایدئولوژی جهان‌شمول:** سومین عنصر ماهوی انقلاب اسلامی که آن را دارای بازتاب و پیامد در محیط خارجی ایران می‌سازد، ایدئولوژی اسلام است، زیرا اسلام دینی جهان‌شمول و معطوف به بشریت و تأمین سعادت اوست. از این‌رو، نظم سیاسی اجتماعی برخاسته از انقلاب اسلامی نیز ماهیتی جهان‌شمول و فراملی دارد، به گونه‌ای که ماهیت اسلامی انقلاب ایران متضمن تکالیف، مسئولیت‌ها و رسالت‌های فراملی در جهان اسلام و نظام بین‌الملل است. مسئولیت و رسالتی که بر پایه دعوت اسلامی، تبیین و ترویج آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را اجتناب‌ناپذیر و الهام‌بخش برای دیگر ملت‌ها و انسان‌ها می‌سازد؛ این ویژگی به خصوص تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در جوامع مسلمان را تسهیل و تسریع می‌کند.

۴. **موقعیت و منزلت ایران:** عامل دیگر در تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در منطقه و جهان، موقعیت راهبردی و ماهیت بین‌المللی سرزمین ایران است. جایگاه سوق‌الجیشی

امروزه گفتمان اسلام خواهی در جهان اسلام و غرب فراگیر شده است. اغلب جوامع و گروه‌های مذهبی و سیاسی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تنها راه مقابله با استبداد و استعمار، دست یافتن به میانی و ارزش‌های اسلامی است. حتی گروه‌های سلفی و افراطی هم که سال‌ها عامل و حربه غرب برای پیشبرد اهداف خود در جهان اسلام بودند، امروزه به تقابل با غرب به ویژه امریکا برخاسته‌اند

واستراتژیک ایران به گونه‌ای است که آن را به صورت بین‌المللی در آورده، به طوری که ایران به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلتیک محکوم به تعامل و ارتباط فعال با دیگر بازیگران بین‌المللی است. این تعامل سازنده و تبادل گسترده، زمینه بسط و ترویج اندیشه‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی را فراهم می‌آورد. از این رو انقلاب اسلامی بی‌واسطه یا با واسطه، دیگر کشورها و ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کنش و واکنش آنان را برمی‌انگیزد.

۵. اهمیت راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه:
دومین عامل موقعیتی تعیین‌کننده تأثیرگذاری خارجی انقلاب اسلامی ایران، ناشی از موقعیت و جایگاه منطقه استراتژیک خلیج فارس است. اهمیت و منزلت استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه، به ویژه

تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر نظام بین‌الملل را افزایش می‌دهد؛ زیرا منطقه خلیج فارس مهم‌ترین منبع انرژی و تأمین‌کننده اصلی نیازهای جهان صنعتی نقش انکارناپذیری در نظام بین‌الملل و سیاست جهانی ایفا می‌کند. بر اثر تلاش امریکا برای اعمال هژمونی جهانی از طریق تثبیت هژمونی منطقه‌ای، جایگاه کانونی خاورمیانه و خلیج فارس در نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر و ارزش استراتژیک این دو منطقه در روابط بین‌الملل بیش از پیش ارتقا یافته است؛ بنابراین بر اثر تداخل محیط امنیتی خاورمیانه و نظام بین‌الملل، تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر این زیرسیستم منطقه‌ای به طور مستقیم، روابط بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۶. محیط مساعد متجانس پیرامونی: محیط پیرامونی ایران نیز نقش بسزایی در تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر دیگر جوامع دارد. تجانس و تقارب ملت‌های منطقه در کنار مجاورت جغرافیایی، اشاعه و سرایت طبیعی انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای را تسریع و تسهیل می‌کند؛ به گونه‌ای که حداقل این عامل باعث شده است بر اثر امکان تأثیرپذیری ملت‌های همسایه و منطقه از انقلاب اسلامی ایران، حکومت‌ها برای جلوگیری از نفوذ آن به اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده دست بزنند.





ب. تأثیرات انقلاب اسلامی

۱. انقلاب اسلامی و تجدید حیات هویت دینی: انقلاب اسلامی ایران با تجدید حیات دوباره به اسلام و طرح مجدد دین در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی، اسلام و باورهای دینی را به عنوان عامل بالنده و تحرک آفرین در سرنوشت جوامع انسانی مطرح نمود. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید:

آثار و برکات انقلاب اسلامی بر حرکت‌های رهایی‌بخش و نهضت‌های جهانی اسلام را می‌توان از موج اسلام‌خواهی و گسترش مبارزات انقلابی علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان از خاورمیانه تا شمال آفریقا و از آسیای مرکزی تا قلب اروپا مشاهده نمود. احیای هویت اسلامی در میان مسلمانان، هویت‌بیداری ملت‌ها و ایجاد نشاط و امید در نیروهای مبارز و انقلابی جهان از ثمرات مسلم و انکارناپذیر انقلاب اسلامی ایران است.^۱ انقلاب اسلامی ایران نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی بود که توانست برای نخستین بار اهداف و آرمان‌های خیزش‌های اسلامی را جامه عمل پوشانده و با در اختیار گذاشتن مجموعه تجربیات گران‌سنگ سیاسی و دینی فراروی نهضت‌های اسلامی امید به پیروزی و توفیق نیل به آرمان‌والای این نهضت‌ها را در میان آنها به وجود آورد. تحت تأثیر این تحولات جنبش‌های اسلامی افزایش چشمگیری داشت. و از خاور دور تا کرانه‌ها و اقیانوس اطلس را در بر گرفت. در این خصوص جنبش‌های رهایی‌بخش در کشمیر، افغانستان، تونس، الجزایر، آسیای میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان نام برد. صاحب‌نظران زیادی بر این اعتقادند که تأثیرات انقلاب اسلامی بر تجدید حیات هویت دینی بشر بسیار عمیق می‌باشد. دکتر سعید محمد الشهبابی سردبیر مجله معروف و پرتیراژ *العالم* معتقد است که انقلاب اسلامی نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است. بی‌شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی به اندازه انقلاب ایران نتوانسته بر جامعه بشری تأثیر گذار باشد؛ دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند و روشنی بخشید. در قرن بیستم ماتریالیست‌های شرقی و غربی به بسط مبارزه علنی خود با دین و باورهای دینی در سطح جوامع پرداختند اما سیر تحولات تاریخی و وقوع انقلاب اسلامی ایران آن چنان شرایط موجود را در آخرین سال‌های قرن بیستم تغییر

۱. سید عبدالقیوم سجادی، «امام خمینی (ره) و جنبش‌های اسلامی معاصر»، علوم سیاسی، (ویژه یک‌صدمین سال میلاد امام (ره))، س ۱۰، ش ۵، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۶۰.



داد که نظریه پردازان بین‌المللی و جامعه‌شناسان و... با اعتراف به حیات مجدد دین در جوامع بشری به طرح نظریه «تجدید حیات دینی در قرن بیستم» به عنوان یک نظریه معتبر علمی طی سال‌های اخیر پرداخته‌اند؛^۱ از آن جمله آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی در فصلی از کتاب خود با عنوان *پدیده نوزایی دینی* در مورد نقش انقلاب اسلامی در تجدید حیات دینی می‌گوید: دانشمندانی نظیر مارکس و دور کهایم و وبر و امثالهم متفق القول بودند در این نظریه یا در بیان با یکدیگر سهیم بودند که دین سنتی بیش از پیش در دنیای مدرن و امروزی به صورت امری حاشیه‌ای درمی‌آید، چراکه در جوامع امروزی دنیوی شدن یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر است.^۲ لذا کمتر کسی از دانشمندان می‌توانست حدس بزند که یک نظام دینی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات عمده‌ای پیدا کند و پایه تحولات سیاسی در اواخر قرن بیستم بشود؛ یعنی آنچه در اواخر دهه ۷۰ در ایران به وقوع پیوست.

۲. انقلاب اسلامی و احیای تفکر اسلامی: از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه‌های غرب تا آن روز صرف این شده بود تاریخچه‌های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائماً بر این نکته تأکید می‌شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جست‌وجو نمود چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این راه تلاش‌های آتاتورک نهایت بهره‌وری را در راستای حذف اسلام از جوامع برای غرب ارایه نمود و تمام امیدها را برای بازگشت اسلام از میان برده بود. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ فرتوت شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان به ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیسم‌ها تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیا شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های

۱. حمید حاذق نیکرو، «صدور انقلاب و حوزه‌های نفوذ فرهنگ انقلاب اسلامی در جهان»، *پانزده خرداد*، ش ۲۶، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۲. علی احمدی، «بازتاب انقلاب اسلامی در خیزش‌های کشورهای منطقه»، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹، رک:



استعمارگر گشوده است.^۱ در واقع پیش از ظهور انقلاب اسلامی و موجودیت یافتن آن در جغرافیای سیاسی جهان، سایه افکندن افکار و عقاید کفرآمیز و اندیشه‌های مادی بر اذهان ملت‌های مسلمان، سبب شده بود تا دین به حاشیه رانده شود و جهان به سوی ترویج سکولاریسم و ایجاد یک جهان غیر دینی حرکت کند، ولی با وقوع انقلاب اسلامی ایران، تغییرات و تحولات نوینی به وجود آمد؛ انقلاب ایران در صدد بود تا با به اجرا در آوردن احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی در همه ابعاد نظام حکومتی، دین را نهادینه سازد و با تلاش برای رساندن پیام خود به گوش همه ملت‌ها، این زمینه و آمادگی در برخی ملت‌ها به ویژه ملت‌های مسلمان فراهم شد تا آنان نیز بتوانند از رختی که در آن بودند، رها شوند و با بازگشت به ارزش‌ها و تعالیم اصیل اسلامی، از بیگانگی و دوگانگی ارزشی که به آن گرفتار بودند، نجات یابند.^۲ آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی در خصوص این نقش انقلاب اسلامی می‌گوید:

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم، و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.^۳

در واقع، انقلاب اسلامی به ملت‌های مسلمان که در بند مدل‌ها و الگوهای غرب و شرق بودند، این حقیقت را فهماند که تنها بازگشت به دین و ارزش‌های اسلامی است که می‌تواند راهگشای مشکلات و تأمین‌کننده مصالح آنها باشد؛ زیرا دین مبین اسلام برای همه حوزه‌های حکومت اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، طرح و برنامه دارد.^۴ اگرچه قرن بیستم با عقب‌نشینی اسلام در پی ضعف و ناتوانی امپراتوری عثمانی آغاز شده، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی این قرن، نویدبخش آغاز دوره جدید ظهور اسلام است.^۵ از این رو، در دوران معاصر، انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۵.
 ۲. محسن مجرد، *تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳.
 ۳. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۴، ص ۷۵.
 ۴. محسن مجرد، همان.
 ۵. جمیله کدیور، *روایری انقلاب اسلامی و آمریکا*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۹۸.



آثار و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را می‌توان ناشی از عناصر ماهوی و عوامل موقعیتی دانست. عناصر و ویژگی‌های ماهوی انقلاب اسلامی که باعث تأثیرگذاری فراسرزمینی آن شده‌اند، عبارت‌اند از: بزرگ بودن، فراملی بودن و ایدئولوژی جهان‌شمول اسلام. عوامل موقعیتی که موجب بازتاب انقلاب در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است رانیز می‌توان در موقعیت و منزلت راهبردی و بین‌المللی ایران، اهمیت راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس و محیط مناسب و متجانس پیرامونی انقلاب اسلامی ایران خلاصه کرد

آغازین خیزش تفکر اسلامی به شمار می‌رود.
۳. انقلاب اسلامی و احیای هویت اسلامی:
 انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیای بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. هویت اسلامی خود عامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. اما از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با توجه به ویژگی جهان‌شمولی آن، موجب احیای هویت اسلامی و بروز جنبش‌های مختلف در جهان اسلام نیز گشته است. انقلاب اسلامی ایران وابسته به یک جریان جهانی فراگیر است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی، بیداری امت و هدایت آن تا مرحله رهبری تمدن جهانی است.^۱ نموده‌های چنین تأثیری را می‌توان در رشد و گسترش حرکت‌های اسلامی همزمان با

پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد.^۲ در واقع پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجب آغاز درگیری کنونی میان قدرت‌های طاغوتی و رژیم‌های جبار از یک طرف و ملل محروم و آزادیخواه از جهت دیگر شد و به همین دلیل است که این انقلاب الگویی برای هدایت تمامی آزادی‌خواهان جهان در کشورهای مسلمان‌نشین و کشورهای در حال رشد بوده و ایران پایگاهی برای آزادی، روشنگری و تبیین رسالت در سطح جهانی است.^۳ ظهور بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، ترکیه، مصر، بحرین، لیبی، یمن، سودان، پاکستان و جنوب شرق آسیا و دیگر مناطق جهان اسلام همگی به عنوان نموده‌های بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام و برای رویارویی با سقوط و انحطاط به جهاتی حاکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران واکنشی از سوی طرفداران احیای تفکر دینی برای حل

۱. راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات/اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۶۹.
 ۲. البویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران، الهدی، ۱۳۷۸، ص ۵۶.
 ۳. راشد الغنوشی، همان، ص ۷۰.



پیش از ظهور انقلاب اسلامی و موجودیت یافتن آن در جغرافیای سیاسی جهان، سایه افکندن افکار و عقاید کفر آمیز و اندیشه های مادی بر اذهان ملت های مسلمان، سبب شده بود تا دین به حاشیه رانده شود و جهان به سوی ترویج سکولاریسم و ایجاد یک جهان غیر دینی حرکت کند، ولی با وقوع انقلاب اسلامی ایران، تغییرات و تحولات نوینی به وجود آمد

مشکلات جوامع اسلامی و چاره جویی آنها با استفاده از اصول و مقررات ارزشمند اسلام بود. این واکنش در مقابل استبداد و استکبار که منافع خود را در نبود اسلام می دیدند، به وجود آمد. مبارزان اسلامی برای تحقق بخشیدن به آرمان های اسلام، با تأکید بر هویت اسلامی، به اتحاد و نزدیکی فرقه های گوناگون مذهب اسلام می اندیشیدند و به همین خاطر بود که نظر مثبت مذاهب اسلامی نسبت به انقلاب اسلامی جلب شد. انقلاب اسلامی تنها منحصر به مسلمانان ایرانی نیست، بلکه آرمان های آنها،

دل خواه و مطلوب میلیون ها مسلمانی است که در کشورهای دیگر خواه اسلامی و خواه غیر اسلامی زندگی می کنند. همچنین باید گفت مبارزات انقلاب منحصر به داخل کشورها نیست، بلکه اعتقاد بر این است که روند مبارزات باید در سطح بین المللی انجام پذیرد؛ زیرا تحقق برخی آرمان های اسلامی پس از تأسیس یک حکومت اسلامی، در گرو هماهنگی و نزدیکی کشورهای اسلامی است. انقلاب اسلامی، با بیدار ساختن هویت اسلامی مسلمانان، آنها را به سوی مبارزات اسلامی کشاند.^۱ با توجه به هویتی که انقلاب اسلامی به مسلمانان جهان داد به آنان این ایده را تأکید کرد که «لیبرالیسم و کمونیسم» دو دروغ بزرگ تاریخ بشریت می باشد و برای رهایی از سلطه آن باید به هویت تاریخ خود بازگشت.^۲ انقلاب اسلامی ایران حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن، تأکید بر هویت فراموش شده اسلامی برای برخورد با جنبه های مختلف حیات بشری، در خلاف جهت منافع و اهداف شرق و غرب^۳ و نیز حرکتی نوگرایانه فرهنگی به منظور احیای هویت اسلامی، نه تنها در ایران، بلکه مطرح ساختن آن در جهان به عنوان مکتب حیات بخش و الگوی تمام عیار سعادت و رفاه دنیوی و اخروی بود.^۴ انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم ترین انقلاب های قرن در افتخار و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا

۱. سید جلال میرآقایی، جهان اسلام؛ مشکلات و راهکارها، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵.
 ۲. اصغر طاهرزاده، انقلاب اسلامی؛ بازگشت به عهد قدسی، اصفهان، لب المیزان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰-۱۲۸.
 ۳. جمیله کدیور، همان، ص ۹۹.
 ۴. همان، ص ۹۸.

تمایلات سیاسی آنها، نقش بسزایی داشته است. این مسئله نه تنها بر اساس پیامدهایی است که در منطقه مجاور خاورمیانه و جهان اسلام داشته، بلکه بر اساس دستاوردهایی است که برای سراسر جهان به ارمغان آورده است.

۴. انقلاب اسلامی؛ احیای اسلام به عنوان یک مکتب جامع و جهانی: از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی به نام دین می‌باشد، در این صورت اگر در دوران رنسانس، غرب دین را از صحنه اجتماعی بیرون کرد، در مقابل انقلاب اسلامی ایران نیز دین را به صحنه اجتماع باز گرداند و در این راستا باید متذکر شویم که اگر ما شروع احیاگری و بیداری جهان اسلام در تاریخ معاصر را حاصل تلاش اندیشمندانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی با ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب بدانیم، باید خاطر نشان کرد که پیروزی انقلاب، تلاش‌های فکری و اصلاحی آنها را جامه عمل پوشانید. اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی بر مبنای فرهنگ دینی، ارزش‌های سنتی و بومی، برای جهان غرب کاملاً غیر منتظره بود و کشورهایی که با ایدئولوژی‌هایی نظیر لیبرالیسم، سوسیالیسم و... در نظام بین‌الملل خو گرفته بودند، به هیچ وجه رو بیکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام برای آنها قابل هضم نبود؛ بدان خاطر که در نیمه دوم دنیای مدرن قرن بیستم، این اعتقاد و باور اساسی حاکم بود که تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی امکان نداشته و لذا کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از نظام‌های سکولار غرب ندارند. این باور حتی در ذهن بسیاری از سران سیاسی و رهبران جهان اسلام نیز حاکم شده بود که در دنیای معاصر اسلام نمی‌تواند نیازمندی‌های جامعه مدرن و پیشرفته امروز را پاسخگو بوده و لذا امکان برپایی یک نظام سیاسی بر پایه ارزش‌های اسلامی وجود ندارد؛ انقلاب اسلامی با زنده کردن نقش اسلام در دنیا، به ویژه در جهان اسلام و تشکیل یک دولت بر پایه اسلام که با تعهد و پایبندی به ارزش‌های اسلامی به نیازهای عصر کنونی پاسخ داد، به طور عملی ادعاهای غرب و غرب‌گرایان را باطل کرد و این در حالی بود که غرب تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی در عصر کنونی را بی‌فایده می‌دانستند؛ بدان خاطر که آنها معتقد بودند اسلام در بهترین شرایط خود، یعنی چهارده قرن پیش فقط روش حکومتی خوبی بوده است، اما امروزه توان اداره کردن حکومت را ندارد و نمی‌تواند به نیازهای این عصر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آن پاسخگو باشد. ^۱ جمهوری اسلامی ایران با تلاش نظری

۱ عرفان محمود، «نهضت امام خمینی زمینه‌ساز ظهور دولت حضرت مهدی (عج)»، ترجمه رحمت‌الله خالقی، جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۳/۳۰.





انقلاب اسلامی به ملت‌های مسلمان که در بند مدل‌ها و الگوهای غرب و شرق بودند، این حقیقت را فهماند که تنها بازگشت به دین و ارزش‌های اسلامی است که می‌تواند راهگشای مشکلات و تأمین‌کننده مصالح آنها باشد؛ زیرا دین مبین اسلام برای همه حوزه‌های حکومت اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، طرح و برنامه دارد

و عملی در تقابل با این ایده به همگان ثابت کرد که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده، بلکه می‌تواند واقعیت داشته باشد. لذا در این راستا انقلابیون با گسترش آرمان‌های اسلامی نشان دادند که ادیان به ویژه دین اسلام، با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند؛ بلکه هنوز به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند. پیروزی انقلاب اسلامی با رویکرد به معنویت، احیای دین و دین‌گرایی، در دنیایی که با رشد سریع تفکرات الحادی،

خداگریزی، انسان‌محوری و گرایش برخی کشورهای جهان به نظام فکری - سیاسی سکولار حاکم بود، نه تنها توانست گفتمان دینی در ایران را تغییر دهد، بلکه شرایط جدیدی را به وجود آورد که حاکی از ورود جهان به دوره‌ای متفاوت از ادوار گذشته و عصری با ویژگی‌های ممتاز دینی و معنوی است. در واقع انقلاب اسلامی در دنیای مملو از مکاتب مادی، ضمن گشودن دریچه‌ای از قدرت معنویات، اعتقادات دینی و مذهبی به روی مردم سایر ادیان، مسلمانان را نیز به آغوش اسلام باز گرداند که این امر موجبات چالش سایر مکاتب را فراهم آورد.

۵. طرح اسلامی سیاسی به عنوان گفتمان جدید: پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی، برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن، گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح نمود که خواهان بخشی از قدرت سیاسی آن است. این گفتمان در دنیای لائیسزم و سکولاریسم مطرح می‌شد که دین نه تنها از سیاست جدا و به گفته مارکس افیون ملت‌هاست؛ بلکه دوره آن نیز گذشته است و به تاریخ تعلق دارد. چیزی هم برای ارایه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه‌ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست باز کرد تا بدانند نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد؛ حرف‌های جدیدی برای ارایه به جهان مدرن دارد^۱ و با گفتمان موجود نیز در تقابل است و می‌توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی کرد. در این راستا به اعتراف برخی از اندیشمندان مسلمان همچون

۱. منوچهر محمدی، همان، ص ۵۱۰.

احمد هوبر، امام خمینی با طرح ابعاد واقعی اسلام، مسلمانان را سیاسی کرده و اندیشه و تفکر سیاسی را در میان مسلمانان ایجاد کرده و بسط داده و در پناه این تلاش‌ها مسلمانان اکنون دریافته‌اند که اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک عبادی شخصی نیست؛ بلکه اسلام، قرآن و سنت پیامبر، یک منبع قوی و پر تحرک است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند.^۱ از آنجایی که اسلام سیاسی هویت خود را در تعارض با فرهنگ حاکم بر غرب تعریف کرده است، در حال حاضر هراس غرب از اسلام تنها ناشی از ریشه‌های مذهبی آن نبوده، بلکه ترس از ریشه‌های سیاسی اسلام، غرب را به وحشت افکنده است و هراس و نگرانی اصلی ایالات متحده از اسلام، ناشی از دیدگاه آمیزش دین و سیاست در اسلام است.^۲

بخش دوم. علل و عوامل تمایل غربیان به اسلام

رشد چشمگیر جمعیت مسلمانان در غرب، امروزه به یکی از داغ‌ترین دغدغه‌های محافل غربی و کانون‌های سیاسی کشورهای غربی تبدیل شده است. زیرا این اقلیت از دیگر اقلیت‌هایی که در غرب زندگی می‌کنند متفاوت‌اند. مسلمانان غرب اقلیتی پویا و دارای ارزش‌های خاص و منحصر به خود بوده که هیچ‌گاه نمی‌توانند در فرهنگ غرب ذوب شوند. لذا هر چه بر جمعیت مسلمانان غربی افزوده می‌شود حضور پررنگ آنان در جوامع غربی خودنمایی می‌کند. جامعیت اندیشه اسلامی از یک سو و خلأ عطش معنوی و نابسامانی‌های گسترده جوامع غربی از سوی دیگر اکنون شرایطی را در غرب فراهم نموده است که می‌توان ادعا کرد فضای اجتماعی غرب آماده پذیرش اسلام است. این تحولات، نابسامانی‌ها و شرایطی که موجب گرایش غرب به اسلام شده است عبارت‌اند از:

۱. به هم خوردن توازن سنتی رابطه دین و دولت در اروپا: برخی تحلیل‌گران معتقدند تقاضاهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان ساکن غرب، مسیر میراث تاریخی اروپا یعنی رابطه بین سیاست و دیانت را تغییر داده است. برخلاف فرآیندهای تاریخی در غرب (به خصوص اروپا) که امر شخصی از امر عمومی تفکیک می‌شد و دین از ساحت اجتماعی خارج می‌گردید؛ امروزه تحلیل‌گران، مسلمان بودن را عامل اصلی دوباره مطرح شدن مسئله رابطه دین و سیاست در فضای غرب می‌دانند:

حضور نسل جدید مسلمانان در اروپای غربی این مسئله را ضمانت

۱. احمد هوبر، «دستاورد های انقلاب اسلامی در جهان امروز»، حضور، ش ۱، خرداد ۱۳۷۰، ص ۷۶.

۲. جرجیس فوازی، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،





می‌کند که سؤال رابطه میان سیاست و دیانت را از کتاب‌های تاریخی باز یافت خواهد کرد و آن را در قالب مناظرات و مباحثات عمومی درج خواهد نمود.^۱

تا چند دهه پیش، در غرب معاصر بسیاری از مناقشات تاریخی مذهبی تهنشین شده بود و یا حداقل کاهش یافته بود؛ همین امر سبب شده بود تا دولت‌های غربی از نیمه قرن بیستم کمک‌های اعانه‌ای به گروه‌های مذهبی را افزایش دهند. اما مسئله مهم، افزایش جمعیت مسلمانان در غرب است. مسلم است که مسلمانان شامل این مصالحه تاریخی نمی‌شوند و حضور رو به گسترش اسلام در کشورهای غربی به این ترتیبات فشار وارد می‌آورد. در حقیقت رابطه میان سیاست و دیانت به زعم برخی‌ها در اثر حضور مسلمانان به سمت سیاست منحرف خواهد شد و درجه سکولاریزاسیون افزایش خواهد یافت. اما در طرف مقابل نیز به نظر برخی از کارشناسان، با توجه به تجدید حیات اسلام و قدرت یافتن اسلام‌گراها در روابط بین‌الملل، معنویت‌گرایی نوینی در اروپا شروع شده است که از درجه سکولاریسم به نفع دین، می‌کاهد. به طوری که بررسی روزنامه/لوموند در اکتبر ۲۰۰۲ نیز این مطلب را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که عقیده مذهبی مسلمانان اروپا در حال تقویت است؛ به خصوص که بسیاری از مهاجران برای جلب حمایت در مقابل تبعیض به دین و نهادهای دینی روی می‌آورند، این گرایش به سمت دین از نظر دولت‌های اروپایی منبع نگرانی است.^۲

۲. تضعیف سکولاریسم و تقویت روند ضد جداسازی:^۳ به رغم دیدگاه سکولاریستی سابق، امروزه برخی تحلیل‌گران اروپایی معتقدند نهاد سیاست متکی به نهاد دین است و دین بنیان و اساس سیاست است. به همین دلایل است که جمله معروف «ساختن شهری بدون زمین آسان‌تر از ساختن دولتی بدون دین است» بیان شده است. از این رو به نظر می‌رسد روند سکولاریزاسیون که به طور کلاسیک شامل جدا بودن دولت از کلیسا و پرهیز مقام‌ها از کاربرد زبان مذهبی در گفتمان سیاسی بود به تدریج در اروپا در حال تغییر شکل است. به عبارت دیگر، به دنبال برخی رخدادها و حوادث جهانی و شکاف‌های سیاسی-اجتماعی در اروپا از یک طرف و افزایش وزن جمعیت‌های مذهبی و به خصوص اقلیت مسلمان در آنها، اهمیت، اولویت و فوریت پرداختن به مذهب به طور

۱. مهدی صادقی، «تأثیرات سیاسی و فرهنگی حضور نوین اسلام در اروپا»، ۱۳۹۰، رک:

Nsite/FullStory/News/?Id=2719http://borhan.ir

۲. خلیل شیرغلامی، «جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا»، سیاست خارجی، ش ۹۰، ۱۳۸۸، ص ۲۶.

3. De-Differentiation

کلی نزد دولت‌های غربی ارتقا پیدا کرده است. می‌توان گفت که در دهه گذشته ورود زبان مذهبی و معنوی در گفتمان سیاسی دولت‌مردان اروپایی افزایش یافته است و به علاوه بازیگران مذهبی نیز بیشتر وارد ساختار حکومتی شدند.

در واقع، این روند به نوعی ضد جدایی‌سازی (مذهب/ دولت) را تقویت کرده است. در حالی که یکی از پایه‌های اصلی تئوری و فرآیند سکولاریزاسیون، جدایی این دو می‌باشد. اکنون به نظر می‌رسد که این تئوری به ویژه در دهه گذشته به چالش جدی کشیده شده است. وقتی در فضای اروپا از مهم‌ترین و مناقشه برانگیزترین مسائل، بحث حجاب مسلمانان و یا مناره‌های مساجد باشد، معنای عمیق‌تر آن این است که «دین» در اروپای سکولار دوباره مطرح شده است. فرآیند مورد انتظار متعاقب، با توجه به مشکلات شدید اقتصادی و خلأ مطلق معنویت، گرایش دوباره اروپا به دین است؛ هر چند این مسئله به ظاهر مقاومت‌های شدیدی را پیش‌رو دارد. به عنوان مثال دانیل پاییز که خود از نویسندگان مغرض ضد اسلام می‌باشد، معتقد است:

سکولاریسم که در اروپا به ویژه در میان نخبگان، مسلط می‌باشد منجر به ایجاد حس بیگانگی با سنت یهودی- مسیحی شده و نیمکت‌های خالی کلیسا را سبب شده است و همچنین باعث ایجاد شیفتگی و شیدایی نسبت به اسلام شده است.^۱

۳. بن بست نظام غربی: نظام غرب تمدن خویش را مبتنی بر رویکردی مادی بنا نهاده و به همه جوانب زندگی بشری از همین دریچه می‌نگرد. در حالی که خداوند، انسان را دارای دو بعد معنوی و مادی آفریده و چیره شدن یکی از این دو بعد بر دیگری وی را به افراط و تفریط می‌کشاند. اسلام با قوانین متعادل خویش، موازنه بین توجه انسان به آخرت و امور دنیوی را با رسالت ایمانی برقرار کرده و با قوانین الهی راه سعادت را برای وی روشن نموده است. نسل بشر هر گاه از این شاه‌راه منحرف شود، جز بی‌راهه که بن بست است، ره‌ی دیگر نخواهد پیمود. روی این منظور تمدن غربی نیز با کنار گذاشتن قوانین الهی و چنگ زدن به قوانین موضوعی ساخته فکر بشر پس از آنکه یک شب کوتاه بالندگی را پیموده است، اکنون به بن بست و انتهای خویش رسیده است؛ زیرا بشر امروز دیگر از حاکمیت بشر بر سر نوشت خویش و قوانین موضوعی که زندگی و محیط وی را به تباهی کشیده، از فساد اخلاقی که وی را در لجن‌زاری از پلشتی و بی‌هویتی رها نموده و هدفی جز مادیت پوچی در نهادش باقی نگذاشته است کاملاً خسته و در مانده شده است

۱. مهدی صادقی، همان.





ظهور بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا در فلسطین، لبنان، ترکیه، مصر، بحرین، لیبی، یمن، سودان، پاکستان و جنوب شرق آسیا و دیگر مناطق جهان اسلام همگی به عنوان نمودهای بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام و برای رویارویی با سقوط و انحطاط به جهاتی حاکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی است

و حقیقت پویایی را می‌جوید تا هدف واقعی زندگی را در نهادش زنده کند و این حقیقت جز «اسلام» نیست.

میلان ساندی هشدار می‌دهد که با توجه به عادی شدن مصرف الکل در میان جوانان و همه‌گیر شدن مصرف قرص‌های مواد مخدر و رشد مصرف کوکائین و فراگیر شدن فرهنگ اوباشگری و عادی شدن بارداری دختران ۱۲ ساله در بریتانیا، این اسلام است که در زمان حاضر و آینده از این نابسامانی‌ها به نفع گسترش خود بهره‌برداری خواهد کرد. در تحقیقی که در روزنامه *ساندی تایمز*، در مورد گرویدن شخصیت‌های انگلیسی به اسلام انجام شده، تأکید

شده است علت این که تعدادی از مشهورترین مالکان انگلیسی و شخصیت‌های مهم به اسلام گرویدند، زده شدن آنها از ارزش‌های غربی بوده است. در مجموع مشکلات خانوادگی، مفاسد اخلاقی، همجنس‌بازی و گسترش فساد در رسانه‌ها، سبب شده که افراد بدبین شوند.^۱

۴. **خلأ معنویت در غرب:** فرو رفتن بیش از پیش غرب در منجلاب خودساخته فساد و فحشا، تزلزل بنیان‌های مذهبی و خانوادگی و سبقت از یکدیگر در زندگی مادی و بی‌روح غربی، نسل حاضر در غرب را با معضل بی‌هویتی و خلأ معنویت مواجه کرده است. در مقابل توجه جهانی به برنامه‌های هدایتی اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و چالش‌انگیزی ظرفیت عظیم هدایت و مدیریت جوامع بشری توسط اسلام در برابر مدیریت به اصطلاح جهانی نظام لیبرال دموکراسی غرب، گریزی برای غرب و امریکا جز مبارزه و مقابله با اسلام نگذاشته است. در این خصوص هنری کسینجر از استراتژیست‌های کهنه کار امریکا معتقد است:

امروز خلأ ایدئولوژیک جهان را تنها اسلام و انقلاب اسلامی می‌تواند پر کند نه لیبرالیسم، نه سوسیالیسم و نه ناسیونالیسم.^۲

۱. سید حسین امامی، «بررسی علل و انگیزه رو به افزایش گرایش به اسلام در گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل ساجدی»، جام جم، ۱۳۹۰/۱۲/۲.

۲. ذوالفقار پریشان، «جریایی اسلام‌هراسی، انقلاب‌ستیزی، ایران‌هراسی»، صحیح صادق، ۱۳۸۹، گزارش شماره ۴۸۷، ص ۱۰.



اکنون بشر معاصر با وقوف بر علت درد جان فرسای خود و در پی درمان اساسی آن و رهایی از بن‌بست معنوی تمدن جدید، چشمان خود را بر اندیشه متعالی و جامع اسلام گشوده و در حقیقت پا در عهد و عرصه جدیدی از تاریخ حیات معنوی خود نهاده است. در این عصر عطش معنوی انسان او را به سوی تعالیم معنوی اسلام رهنمون گردیده و معضلات پیچیده، او را به سرسپردن بر تعالیم اسلامی دعوت می‌نماید. تزلزل وضعیت مالی، فروپاشی خانواده در نتیجه فشارهای مادی، و احساس عدم امنیت و آرامش؛ این همه و بسیاری مسائل دیگر، غربی‌ها را واداشته تا با پناه جستن به معنویات و جست‌وجوی حقیقت و آرامش روانی، به اسلام روی آورند. مقام معظم رهبری نیز ضمن تأیید نقش نیاز معنوی انسان‌ها در تکوین پدیده اسلام‌گرایی با اشاره به گسترش امواج اسلام‌گرایی تا قلب کشورهای اروپایی و امریکا می‌فرمایند:

اسلام، عرضه‌کننده اندیشه‌ای نو به بشریت نیازمند در جهان امروز است. اگر اسلام به درستی معرفی شود می‌تواند برای آنها نجات‌بخش باشد؛ چرا که تعالیم اسلام راهی برای رهایی از سرنوشت محتوم تمدن غرب یعنی نابودی است.

خانم لیلا، تازه‌مسلمان آلمانی در این باره می‌گوید:

با فساد و وحشتناکی که در جوامع ما وجود دارد اگر مردم از حقایق اسلام و چهره واقعی اسلام آگاه می‌شدند بی‌شک همگی مسلمان می‌شدند، چون ما شاهد نتایج ارزش‌های غربی بوده‌ایم؛ خصوصاً آلمانی‌ها که در پنجاه سال اخیر بعد از آمدن امریکایی‌ها و تبلیغ معیارهای ضد انقلابی و ارزش‌های مادی به این فلاکت و هلاکت اخلاقی رسیده‌اند.^۱

یکی از افرادی که در زمینه انگیزه‌ها و عوامل گرایش افراد به اسلام در جوامع غربی تحقیق کرده است و اکنون نیز در اروپا زندگی می‌کند در این خصوص معتقد است که: در غرب متأسفانه باید عرض کرد که یک زندگی کاملاً مادی رقم خورده است و انسان‌ها با دودیدن و تلاش فقط یک زندگی مادی و یک زندگی حیوانی را توانستند فراهم بسازند اما دنیای معنویت و دنیای اخلاق و ارزش‌های معنوی به صورت کامل در اینجا مرده است و در حال

۱. میراحمد رضا حاجتی، «عوامل اساسی اسلام‌گرایی (به ویژه در غرب) از نگاه امام خمینی عطش معنوی و نیاز به مکتبی جامع» برگرفته از کتاب *عصر امام خمینی (ره)*، ۱۳۹۰، رک:



نابود شدن است. به اخطار خود کسانی که هنوز در بجه قلبشان به سوی واقعیت‌ها کاملاً بسته نشده و هنوز نور معرفت در قلب اینها گاهی می‌تابد اندیشمندان اینها مراکز روانشناسی و مراکز معنوی اینها همه اخطار می‌کنند که این جامعه در حال فرو پاشیدن است؛ چنانچه خانواده در اینجا پاشیده شده است. در بسیاری از مدارس و در کلاس‌های درسی وقتی وارد می‌شویم اطفالی هستند که نه پدر خود را می‌شناسند و نه مادر خود را می‌شناسند و حتماً به کمبود یکی گاهی هر دوی آنها گرفتار هستند و اکثراً دردها و آلام روانی و بالأخره مصارف هنگفتی که دولت در این جهت می‌گذارد، اینها نتیجه دور شدن از معنویت نتیجه دور شدن و پشت کردن به دین و به عقاید انسانی است. همه ادیان الهی مجموعاً معترف هستند که اساسی‌ترین خصوصیت انسان نسبت به سایر موجودات مسائل اعتقادی [است] و واقعاً اگر مسائل اعتقادی از انسان دور بشود از انسان دیگر چیزی باقی نخواهد ماند و این خصوصیت است که فرد بین انسان و حیوان باقی می‌گذارد اما متأسفانه باید عرض کرد که در این جامعه و در جامعه اینها از این مسئله خبری نیست و وجودی دیده نمی‌شود و واقعاً هر جامعه بر اساس عقیده به وجود می‌آید [اگر] بر اساس خواسته‌های حیوانی به وجود بیاید سرانجام در حال پاشیدن و از بین رفتن است... تلاش‌های به اصطلاح منفی از طرف مقامات و ارباب کلیسا هم جریان دارد و سعی می‌کنند و کوشش می‌کنند مکاتب خاص خود، مدارس خاص خود و تبلیغات خود و... فقط اسلام است که واقعاً برای مردم جاذبه دارد و این مردم گرایششان به اسلام زیاد شده است. در کشورهای غربی روز به روز و مراکز اسلامی با همه فشارها مستحکم‌تر می‌شود. حتی اطفال مسلمانان که در مکاتب و در مدارس درس می‌خوانند در مدارس غربی اینها علایق خاصی به اسلام و به دین خدا دارند دیده می‌شود و کوشش‌ها جریان دارد. به هر حال چیزی که قابل یادآوری و قابل ذکر است این است که مسلمانان واقعاً در این سرزمین‌ها با اینکه در اقلیت هستند با اینکه زیر فشار هستند و مشکلاتی هم دارند با آن هم زنده هستند و روز به روز از مردم بومی خود این کشورها به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و ما در آینده چند سال دیگر شاهد و ناظر



جوامع پیشرفته‌تر و بهتر و خوبتری از مسلمانان که در خود این کشورها و از مردم بومی اینها به وجود خواهد آمد خواهیم بود.^۱

واقعیت این است که عده‌ای از اندیشمندان در کشورهای غربی و اروپایی، با کوله‌باری از تجربه و پس از آزمودن مکاتب مختلف، به اسلام روی آورده‌اند. آنها ره‌آورد سکولاریسم و لیبرال‌دموکراسی را مشاهده کرده و ناکارآمدی سایر ادیان را درک کرده‌اند. انسان امروز در جست‌وجوی معنا و مفهوم درستی از زندگی است. اسلام این مفهوم را در تابلوی روشن خود دارد. آفتاب اسلام در هر زمان و بر هر نسلی بتابد، بر پایه آموزه‌های عالی قرآن و تکیه بر فرهنگ خویش، تحولی اساسی ایجاد می‌کند و نسلی نو با ارزش‌ها و نگرش‌های مطلوب می‌آفریند. در پرتو اسلام می‌توان صفحات سیاه بی‌عدالتی، نابرابری و خودکامگی را از چهره زمین زدود.

۵. مناسبات و تعامل مثبت فرهنگی اقلیت‌های مسلمان غربی و آشنایی آنها با الگوهای اسلامی: مسلمانان غرب اقلیتی منفعل نیستند که هیچ نقشی در جوامع اروپایی نداشته باشند؛ بلکه مسلمانان غربی توانسته‌اند با ابتکارات زیبا، روش‌های نیک و تعامل خوبی که با غیر مسلمانان غربی دارند، هر روز تعداد زیادی را به اسلام جذب کنند. زیرا اسلام آنها، اسلام ارثی نیست بلکه اسلام نیروی بالقوه است که شخص را به حرکت و تکاپو برای ادای رسالت خویش در محیط پیرامون وامی‌دارد. این است که برای اقلیت‌های مسلمان غرب دعوت به سوی ایمان از مهم‌ترین امور زندگی آنان است که با روش حکیمانه به آن همت می‌گمارند. ویژگی دیگر مسلمانان غربی عمل‌گرایی و الگوگیری مناسب آنهاست؛ زیرا با گرایش آنها به اسلام و تغییر باور، تمام جوانب زندگی‌شان نیز تغییر می‌پذیرد و تمام ملزومات ایمان را در عمل پیاده می‌نمایند. ایمان راستین ایشان را به صفات صداقت، راست‌گویی، رفتار نیکو، توجه به امور عبادی و... آراسته می‌دارد که به عنوان الگوهای نیک در بین مردم محیط خویش مطرح می‌شوند. مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم اکثر غربیان در اثر معاشرت و ارتباط نیک با مسلمانان غربی با اسلام آشنا شده و بعد در اثر تحقیق و مطالعه به این آیین نجات‌بخش که چنین افرادی در مکتبش تربیت یافته‌اند، به این دین گرایش پیدا نموده‌اند. به عنوان مثال، بانوی تازه مسلمانی به نام مایمونا که در یک خانواده مسیحی پرورش یافته است، در سن پانزده سالگی به اسلام مشرف شد. وی پس از بحث و تبادل نظر با زنان راهبه کلیسا و تحقیق درباره آموزه‌های دین مسیحیت، یهودیت، اسلام و آئین بودا و غیره، دین اسلام

۱. دلجو حسینی، «روند گرایش به اسلام در غرب»، گروه سیاسی شبکه دری، ۱۳۸۹/۱/۵.



اسلام تنها یک سلسله تشریفات و مناسک عبادی شخصی نیست؛ بلکه اسلام، قرآن و سنت پیامبر، یک منبع قوی و پر تحرک است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحرک ایجاد کند

را به عنوان مکتب عقیدتی خود پذیرفت.^۱ لذا گفت‌وگو و تعامل مثبت میان مسلمانان مقیم کشورهای اروپایی با جوامع اروپایی با هدف درک متقابل به منظور همزیستی بیشتر و احترام گذاشتن دولت‌های اروپایی به باورهای دینی و دادن آزادی‌های مدنی، علاوه بر آثار نیکویی که می‌تواند در سطح داخلی در روابط احترام‌آمیز متقابل مسلمانان با جوامع اروپایی داشته باشد، سبب تبعیت بیشتر مسلمانان از قانون

در کشورهای محل زندگی‌شان خواهد شد. این مناسبات مثبت پیامدهای سازنده‌ای نیز برای روابط جهان اسلام با غرب در پی خواهد داشت. از آنجا که مسلمانان اروپا در خط مقدم ارتباط با غرب قرار دارند، در جایگاهی مناسب برای درک و شناخت غرب و بهره‌گیری از تجربیات مثبت آن از یک‌سو و طرح دیدگاه‌های مسلمانان و انتقادهای آنان از غرب از سوی دیگر قرار دارند. از این رو، می‌توان تصور کرد که این مسلمانان می‌توانند از طریق ایفای نقش واسطه‌ای تا حدود زیادی در تنظیم روابط میان جهان اسلام و غرب تأثیرگذار باشند. در واقع، بر اساس یک الگوی «جامعه‌پذیری» ملایم و قابل تحمل فضایی به وجود خواهد آمد که می‌تواند به جرح و تعدیل رفتارهای دو طرف منجر شود. به عبارت دیگر، این مسلمانان می‌توانند پلی بین نخبگان جوامع اسلامی و جوامع غربی باشند و زمینه را برای تعامل بیشتر و روابط سازنده‌تر میان اسلام و غرب فراهم آورند. از سوی دیگر، رفتار توأم با مدارا و تسامح غرب با مسلمانان سبب تلطیف جو روابط حاکم بر جهان اسلام و غرب خواهد گردید و می‌تواند زمینه‌ساز رفع سوء تفاهمات و به وجود آمدن اعتماد متقابل بین دو طرف گردد. از جمله ادله دیگری که افراد تازه‌مسلمان شده بر آن تأکید دارند، الگوهای شایسته‌ای است که اسلام معرفی کرده، الگوهایی که توجه به مسائل اجتماعی و گسترش صلح و عدالت دارد.

آشنایی با الگوهای اسلامی هم از دیگر جاذبه‌هاست. در این مورد باید به شخصیت مؤثر و بسیار درخشان پیامبر اسلام اشاره کنیم. این حقیقت پاک، متفکران بی‌غرض را به تمجید و تحسین واداشته است. سرپرسی سایکس مستشرق انگلیسی درباره شخصیت پیامبر اسلام می‌نویسد:

۱. لوسی برینگتون، «گرایش زنان انگلیسی به اسلام» برگرفته از مجله *تایمز* به آدرس اینترنتی:



عقیده شخصی من این است که حضرت محمد(ص) در میان مشاهیر عالم بزرگ‌ترین انسانی است که با یک مرام عالی تمام هم خود را مصروف این داشت که شرک و بت پرستی را از ریشه منهدم ساخته و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر و نمایانی که او در این راه به نوع بشر نمود، خدمتی است که من آن را ستایش کرده و در مقابل آن سر تعظیم فرود می‌آورم.^۱

مکس مولر زبان شناس و مستشرق آلمانی نیز درباره حضرت محمد(ص) و آیین اسلام چنین آورده است:

نزدیک است که مسیحیان بفهمند که پیامبر اسلام(ص) یکی از مصدقین و یاری کنندگان آیین و تعلیمات مسیحیان بوده است آن وقت مسیحیان از دشمنی و خصومتی که به نام دین در قرون گذشته مرتکب شده‌اند، وحشت خواهند کرد.^۲

یکی دیگر از افرادی که مسلمان شده بود علتش را عباراتی از امام علی(ع) می‌دانست که در *نهج البلاغه* آمده است. امام فرموده است: اگر همه دنیا را به من بدهند دانه‌ای را از دهان موربانه‌ای نمی‌گیرم. شناسایی این شخصیت‌ها و شنیدن سخنان آنها تحول زیادی بین مردم ایجاد می‌کند. شناسایی این شخصیت‌ها و ایثار و فداکاری فوق‌العاده آنها در جامعه، مبارزه با ظلم برای گسترش صلح و حمایت از مظلوم توسط آنها از عللی است که در گرایش به اسلام خیلی تأثیرگذار بوده است. کسانی که با این شخصیت‌ها آشنا می‌شوند، به طور شگفت‌آوری به اسلام علاقه‌مند می‌شوند، برای اینکه دنیای فعلی، دنیایی است که این گونه شخصیت‌ها در آن کم است و کسانی که قدرت پیدا می‌کنند بیشتر در مقام سوءاستفاده از قدرت برمی‌آیند. دیدن چنین شخصیت‌هایی در صدر اسلام سبب می‌شود که کسانی به اسلام علاقه‌مند شوند.

۶. سرخوردگی از آموزه‌های مسیحیت: برخی از مستبصرین که قبلاً مسیحی بودند در نتیجه اختلاف و شکاف میان کلیساهای مسیحیت و نامفهوم بودن واژه‌های تثلیث و مسیح به عنوان خدای پسر، دچار سرخوردگی شده‌اند. شان استون پسر الیور استون فیلم‌ساز معروف امریکایی با حضور در دفتر آیت‌الله ناصری واقع در اصفهان به دین اسلام مشرف شد. شان استون که خود نیز در زمینه فیلم‌سازی فعالیت می‌کند، مدتی

۱. محمود مطهری‌نیا، «اعترافات مستشرقان درباره پیامبر اعظم(ص)»، رسالت، ش ۵۹۱۴، ۲۶/۴/۱۳۸۵، ص ۷.
 ۲. همان.



فرو رفتن بیش از پیش غرب در منجلاب خودساخته فساد و فحشا، تزلزل بنیان‌های مذهبی و خانوادگی و سبقت از یکدیگر در زندگی مادی و بی‌روح غربی، نسل حاضر در غرب را با معضل بی‌هویتی و خلأ معنویت مواجه کرده است. در مقابل توجه جهانی به برنامه‌های هدایتی اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و چالش‌انگیزی ظرفیت عظیم هدایت و مدیریت جوامع بشری توسط اسلام در برابر مدیریت به اصطلاح جهانی نظام لیبرال‌دموکراسی غرب، گریزی برای غرب و امریکا جز مبارزه و مقابله با اسلام نگذاشته است

پیش برای حضور در همایشی با موضوع بررسی فیلم‌های هالیوودی به ایران آمد. استون به منظور تشریف به دین اسلام چند روزی در اصفهان به سر برد و با قرائت شهادتین به دین اسلام و مذهب شیعه روی آورد. وی در بررسی انگیزه و علل افزایش گرایش به اسلام در میان غربیان معتقد است که امروزه عوامل متعددی سبب این جاذبه برای غرب شده است. به طور کلی یکی از عوامل اصلی، نقایصی است که کتاب مقدس به آن مبتلاست و تحریف‌هایی که در آن وجود دارد. این تحریف‌ها به حدی است که مطالب آن اقناع‌کننده مردم نیست. تاکنون مسیحیت به گستره جغرافیایی، بزرگ‌ترین دین جهان تلقی می‌شد، اما کتابی که بتواند مسیحیان را اقناع کند وجود ندارد تا آنجا که خودشان مجبور شدند راه‌های تازه‌ای را برای جذب مخاطب پیش گیرند؛

از جمله این که دین را به امور قلبی و نفسانی محدود کردند و گفتند که به کتاب کاری نداشته باشیم. مثلاً شلایر ماخر، بنیان‌گذار مکتب تجربه دینی است و وحی را به تجربه دینی و دین را به یک امر کاملاً قلبی محدود می‌کند. یکی از محققان در بحثی که ارایه و دیدگاه شلایر ماخر را تبیین می‌کند از شلایر ماخر نقل می‌کند که خودش می‌گوید من به این دلیل این نظریه را دادم که اندیشمندان، نویسندگان، روشنفکران و هنرمندان دیگر نتوانند این قدر اشکال نسبت به کتاب مقدس بگیرند و از این کار دست بکشند. آنها می‌گویند اگر دین را می‌خواهید این کتاب را کنار بگذارید، دین و وحی همان چیزی است که در قلب من و شماست.^۱

حقیقتاً گستره اشکالاتی که بر کتاب مقدس آنها هست خیلی فراوان است و این باعث شده که جاذبه خودش را از دست بدهد و خود به خود مردم غرب به دنبال جست‌وجوی دین دیگر بروند. به همین خاطر یکی از نکاتی که معمولاً کسانی که به اسلام گرایش پیدا کردند ذکر می‌کنند این است که می‌گویند ما اسلام را دین منطقی یافتیم در برابر

۱. سید حسین امامی، همان.



مسیحیت که غیر منطقی تلقی شده است. مارکوس (مریم جمیله) نیز در این زمینه می‌نویسد:

پس از آنکه عقاید همه کیش‌های بزرگ را مورد بررسی قرار دادم، به این نتیجه رسیدم که به طور کلی مذهب‌های بزرگ یکی بودند؛ ولی به مرور زمان فاسد شده‌اند. بت پرستی، فکر تناسخ و اصول طبقه‌بندی در کیش هندویی سرایت کرد. صلح‌جویی مطلق و انزوا از مشخصات کیش بودایی شد. پرستش آبا و اجداد جزء عقاید کنفسیوسی، عقیده اصالت گناه و تثلیث و در نتیجه آن مفهوم خدایی مسیح و شفاعت به استناد مرگ ادعایی عیسی بر روی دار در مسیحیت، انحصارطلبی ملت برگزیده یهود و... نتیجه این انحرافات است. هیچ‌یک از این اندیشه‌هایی که مرا منزع‌ساخته بود، در اسلام پیدا نمی‌شد؛ بلکه به صورت روزافزونی احساس می‌کردم که تنها اسلام آن مذهب اصلی است که طهارت خودش را حفظ کرده است. سایر مذاهب فقط و فقط بعضی اجزای آن، مقرون با حقیقت است؛ ولی فقط اسلام است که تمام حقیقت را حفظ کرده است.^۱

یک تازه مسلمان فرانسوی هم که در گذشته کاتولیک بوده، علل گرایش خود به اسلام و ویژگی‌های این دین آسمانی را چنین توصیف نموده است:

اسلام (در مقایسه با مسیحیت) ساده‌تر، دقیق‌تر و بی‌تکلف‌تر است؛ چرا که چهره‌ای روشن و صریح دارد. من به دنبال یک چهارچوب بودم؛ چرا که بشر نیازمند قوانین و رفتارهایی است که از آنها پیروی کند، اما مسیحیت هیچ‌گاه چنین شرایطی را برایم فراهم نیاورد.^۲

کارل الیس یکی از محققان برجسته امور ادیان در آمریکا نیز در گفت‌وگو با هفته‌نامه امریکایی *B.P. News* در مورد علل گرایش مسیحیان به اسلام چنین می‌نویسد:

یکی از دلایل گرایش مسیحیان به اسلام این است که اسلام برخلاف مسیحیت به مسائل اجتماعی و فرهنگی پیروان خود اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. کلیسای مسیحیان در آمریکا کلیسایی اروپایی مسلک است و به این دلیل بسیاری از سیاه‌پوستان آمریکا کلیسا را متعلق به خود

۱. مارگریت مارکوس، *نقش اسلام در برابر غرب*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸، ص ۹.

۲. پیتر فورد، «زنان اروپایی و گرایش به اسلام»، *سیاحت غرب*، ش ۳۲، ۱۳۸۵، ص ۷۶.



نمی‌دانند. سابقه تاریخی نژادپرستی سفیدپوستان نیز به این مسئله دامن می‌زند. در مقابل اسلام پرچمدار برابری نژادهای مختلف است.^۱ با بررسی دلایل ارایه شده از سوی تازه‌مسلمانان به روشنی می‌توان دلایل آنها را در چند گزینه خلاصه کرد: عقل‌ستیز بودن تثلیث مسیحی (سه خداگرایی، سه اقدوم‌پرستی)، همراه بودن مسیحیت با سحر و کهنات و رازهای بسیار، عدم استناد محکم انجیل، پر بودن کتاب مقدس از تناقضات و ابهامات و نسبت‌های ناروا به اولیای الهی، میراث غنی عرفان حماسی اسلامی و فرار از رهبانیت سکولار مسیحی، قوت آموزه‌های کلامی اسلامی، عمق معنایی و عقلی سنت‌های اسلامی، اجتهاد (خصوصاً اجازه اجتهاد و روشمند شیعی به تمام متفکرین مسلمان)، غنای عقلی-عرفانی قرآن و سادگی آن، حقیقت روشن اسلام، ژرف‌نگری و تعادل و منطق دین و شیوه زندگی اسلامی، آگاه‌بخشی اسلام ناب و مبارزه با استعمار و استعمار بشریت، جو معنوی و خالصانه اجتماعات دینی مسلمانان، مبارزه اسلام ناب با امپریالیسم رسانه‌ای و فرهنگی و نظامی، شیوه مباحثه آزادانه مسلمانان در عقاید دینی، دعوت به علم‌آموزی در اسلام و...

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف اسلام، ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی است. از این رو، همه اقوام و ملل می‌توانند به این دین راه یابند و در آن، هیچ قوم و طبقه‌ای امتیازی خاص نسبت به دیگران ندارد. در واقع مهم‌ترین جاذبه اسلام، پشتوانه غنی اخلاقی و معنوی آن است. مرکز این جاذبه، قرآن، کتاب بزرگ آسمانی است که با اندیشه‌های لطیف و تعالیم عالی و نیرومند خود، انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، اسلام، انرژی‌هایی در بطن خود دارد که موجب پویایی و گسترش آن می‌شود. پس دور از انتظار نیست که حقیقت آن، روز به روز در سراسر جهان، انسان‌های تشنه حقیقت را به سمت خود بکشاند و آنان را از دریای بی‌کران معرفت و نور سیراب گرداند. بنابراین بر خلاف تمام تلاش‌هایی که برای مقابله با اسلام‌گرایی در جهان صورت می‌پذیرد شاهد افزایش و رشد‌گرایش به اسلام در جهان هستیم. چندی پیش کلیسای واتیکان در بیانیه‌ای اعلام کرد که آمار مسلمانان در جهان بیشتر از مسیحی‌هاست. دولت واتیکان ضمن بیان اینکه تلاش دولت مردان غرب در تخریب چهره اسلام، دلیل‌گرایش غربی‌ها به اسلام است عنوان کرد: «در حالی که تعداد مسلمانان جهان از جمعیت مسیحیان بیشتر است تا پایان سال

۱. حسین محمودی، «زیر پرچم اسلام در غرب»، ایران، ش. ۳۸۸۰، ۱۹/۱۲/۱۳۸۶.

میلاادی این اختلاف بیشتر خواهد شد.» واتیکان همچنین اعلام کرد:

اسلام دینی است که در سراسر جهان گسترش پیدا کرده است و بر اساس آمار، ۲۲ درصد از ساکنان جهان، مسلمان هستند، این در حالی است که مسیحیان ۵۱/۲ درصد از مردم جهان را تشکیل می دهند.

در این بیانیه همچنین آمده است که در سال های اخیر بسیاری از شهروندان غربی اعم از مسیحی و پیروان سایر ادیان با وجود سرمایه گذاری غربی ها برای جلوگیری از گسترش دین اسلام، به دین اسلام روی آورده اند. لازم به ذکر است که طبق آمارهای رسمی و موثق بسیاری از مراکز آماردهی همچون مؤسسه آمار ی پپو امریکا، جمعیت مسلمانان جهان بیش از دو میلیارد نفر بوده که در سال ۲۰۲۰ از مرز دو میلیارد و پانصد میلیون نفر نیز عبور خواهد کرد. همچنین هر سال حدود ۲۰ هزار امریکایی به دین اسلام مشرف می شوند. به گفته مسئولان مراکز اسلامی امریکا ۱۸۰ زن و مرد امریکایی در سنین مختلف، همزمان با تهدیدها برای سوزاندن نسخه هایی از قرآن کریم و افزایش اعتراضات به ساخت مسجد بیت قرطبه در محل حادثه ۱۱ سپتامبر در نیویورک به اسلام روی آوردند. آمارهای جدید نشان می دهد شمار کسانی که به اسلام روی آورده اند پس از حملات به واشنگتن و نیویورک افزایش یافته است. نتایج یک نظرسنجی که اخیراً در امریکا اعلام شده است نشان می دهد بعد از حملات یازده سپتامبر، تعداد امریکایی هایی که به دین اسلام گرویده اند افزایش یافته است. براساس این نظرسنجی امریکایی هایی که به تازگی به دین اسلام روی آورده اند معتقدند افراط گرایی هیچ جایگاهی در دین اسلام ندارد.

به طور کلی، اکنون برآوردها حاکی از آن است که گرایش به اسلام شتاب چشمگیر داشته است. این برآوردها که توسط معتبرترین مراکز تحقیق و نظرسنجی خود امریکا انجام شده اطلاعات شگفت انگیزی درباره افزایش نفوذ این مذهب ارایه می کند. افزایش بی سابقه تیراژ کتاب های مذهبی به ویژه قرآن کریم، میزان مراجعه کنندگان به مساجد و مراکز دینی، رواج پوشش ها و نمادهای اسلامی در زندگی اجتماعی، ایجاد کرسی های مطالعات مذهبی در دانشگاه ها، تمرکز روی مفهوم مذهب، سایت ها و رسانه های دیجیتالی و... از بارزترین مواردی هستند که در این برآوردها بر آن تأکید شده است. از طرفی، برخی تحلیل گران معتقدند که اروپا در حال تبدیل شدن به یک جامعه پسامسیحی است که فهم خود از ارزش های تاریخی مسیحیت را از دست می دهد. اوربانا فالاجی روزنامه نگار معروف ایتالیایی می گوید: دژ مستحکم مسیحیت در اروپا به سرعت جای خود را به دین قدرتمند و مصمم اسلام می دهد. به اعتقاد بسیاری از

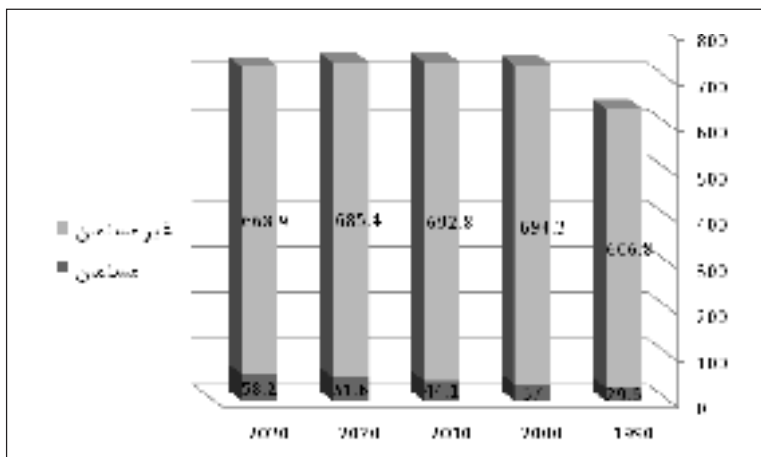




اسلام، انرژی‌هایی در بطن خود دارد که موجب پویایی و گسترش آن می‌شود. پس دور از انتظار نیست که حقیقت آن، روز به روز در سراسر جهان، انسان‌های تشنه حقیقت را به سمت خود بکشاند و آنان را از دریای بیکران معرفت و نور سیراب گرداند. بنابراین بر خلاف تمام تلاش‌هایی که برای مقابله با اسلام‌گرایی در جهان صورت می‌پذیرد شاهد افزایش و رشد گرایش به اسلام در جهان هستیم

صاحب‌نظران عنصر مشترکی که در طول تاریخ همه اروپایی‌ها را گرد هم جمع کرده مسیحیت است و این عنصر با حضور و نفوذ اسلام در اروپا روز به روز تضعیف می‌شود. به طور کلی در مورد افزایش نفوذ مسلمانان دو نگرانی عمده مطرح شده است: اول اینکه، اگر نفوذ اسلام در سراسر اروپا گسترده شود، برنامه‌های وحدت اروپا دچار خدشه خواهد شد، زیرا مردم این قاره بیشتر تقسیم خواهند شد و این بار نه فقط زبان بلکه دین نقش اصلی را در این تقسیم‌یافتا خواهد نمود. در این صورت عامل وحدت بخش مسیحیت و به ویژه مذهب کاتولیک که تمام ملت‌های اروپایی را به هم پیوند زده تأثیر خود را از دست خواهد داد. دغدغه دوم به سنت‌های مذهبی و فرهنگی اروپا مربوط می‌شود. این سنت‌هاست که ملت‌های اروپایی را در قالب یک قدرت قوی و واحد در عرصه جهانی پیوند می‌زند. در همین راستا از حدود بیست سال پیش تاکنون واتیکان و پاپ تلاش نموده‌اند تا ملت‌های اروپایی را از میراث مسیحی‌شان آگاه نموده و هراسان از گسترش نفوذ اسلام، به احیای معنوی اروپا در چهار چوب مسیحیت اقدام نمایند. بحران جمعیتی اروپای آینده و جمعیت روزافزون مهاجران مسلمان در این قاره پیش‌بینی‌های متعددی را در مورد مرگ اروپای مسیحی مطرح نموده که تأکید می‌کند رشد جمعیت مسلمانان اروپا هویت این قاره را دگرگون خواهد کرد. جورج وایگل نویسنده کتاب فقه، عقل و جنگ علیه جهادی‌گری معتقد است که نزول نرخ رشد جمعیت در اروپا مماشات با مسلمانان را دیکال و منسوخ شدن دینداری، حاکی از بحران اخلاقی تمدنی در اروپا می‌باشد. محققین و استراتژیست‌های غربی، پیش از این نسبت به شکل‌گیری اروپای مسلمان تا سال ۲۰۵۰ هشدار داده‌اند. آنها افزایش رشد جمعیت مسلمان در اروپا از طریق مهاجرت و یا ازدیاد نسل، و همچنین رشد منفی جمعیت در اروپا را عامل این موضوع دانسته‌اند. تشکیل اروپای مسلمان، چیزی است که باعث شد استراتژیست‌ارشد فرهنگی غرب برنارد لوییس طی نامه‌ای خطاب به پاپ بندیکت نسبت به آن هشدار دهد. به گزارش حوزه بین‌الملل و به نقل از گاردین: «مرکز تحقیقات پیو» بر اساس مطالعات خود و با در نظر گرفتن رشد منفی جمعیت اروپا، اذعان نمود که بسیاری از

کارشناسان معتقدند، کشور فرانسه تا ۲۰۴۸ به یک «جمهوری اسلامی» تبدیل خواهد شد و آلمان در مسیر تغییر به یک «دولت اسلامی» تا سال ۲۰۵۰ است. البته مراکز دیگر تحقیقاتی اروپا، رقم این نرخ رشد جمعیتی را بسیار بیشتر از این ذکر کرده‌اند و این حداقل پیش‌بینی است. همان طوری که جدول زیر به خوبی نشان می‌دهد جمعیت مسلمان‌ها در کشورهای اروپایی از ۲۹/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۴۴/۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ رشد داشته است. انتظار می‌رود نسبت مسلمانان در قاره اروپا نیز ظرف ۲۰ سال آینده تا حدود یک سوم افزایش یابد و از ۶ درصد ساکنان منطقه در ۲۰۱۰ تا ۸ درصد در ۲۰۳۰ تغییر کند. از لحاظ کمی، پیش‌بینی می‌گردد که جمعیت مسلمانان اروپا از ۴۴،۱ میلیون نفر در ۲۰۱۰ به ۵۸،۲ میلیون نفر در ۲۰۳۰ رشد داشته باشد.^۲



Pew Research Centers forum on Religion & public life. The future of the Global Muslim population, January 2011.

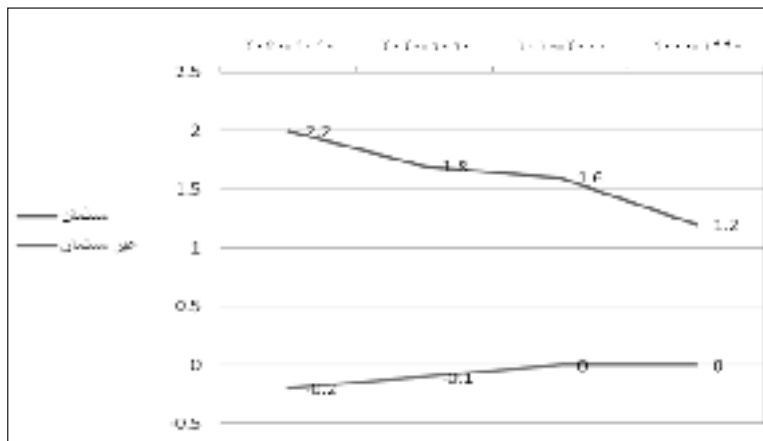
۱. سایت موعود، «گاردین اعلام کرد رشد جمعیت مسلمانان اروپا ۳۵ درصد است»، ۱۳۸۹/۱۲/۲۳، رک.

<http://www.mpuood.org/com>

۲. بیشترین افزایش - که عمدتاً ناشی از تداوم مهاجرت‌هاست - احتمالاً در اروپای غربی و شمالی رخ خواهد داد که مسلمانان ساکن در برخی از کشورها به درصد دورقمی نزدیک می‌شوند. برای مثال، در انگلستان انتظار می‌رود که مسلمانان ۸،۲ درصد جمعیت این کشور (در مقایسه با ۴،۶ درصد فعلی) را در سال ۲۰۳۰ تشکیل دهند. در اتریش، پیش‌بینی می‌شود که مسلمانان به ۹،۳ درصد از جمعیت در ۲۰۳۰ برسند اما در حال حاضر ۵،۷ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. در سوئد این نرخ ۹،۹ درصد (هم‌اکنون ۴،۹ درصد)، در بلژیک ۱۰،۲ درصد (هم‌اکنون ۶ درصد) و در فرانسه ۱۰،۳ درصد (هم‌اکنون ۷،۵ درصد) خواهد بود. (مؤسسه پیو، ۱۳۹۰) جمعیت مسلمانان اروپا پیش‌بینی می‌شود که به ۵۸ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ برسد. جمعیت مسلمانان امروزه در حدود ۶ درصد کل جمعیت اروپا را تشکیل می‌دهند در حالی که در سال ۱۹۹۰، ۴/۱ درصد بوده است. این جمعیت انتظار می‌رود در سال ۲۰۳۰ بیش از ۸ درصد کل جمعیت اروپا باشد. (مؤسسه پیو، ۱۳۹۰)



جدول زیر میزان رشد جمعیت مسلمانان و غیر مسلمانان را در هر ده سال نشان می‌دهد.



Pew Research Centers forum on Religion & public life. The future of the Global Muslim population ,January 2011

این جدول رشد جمعیت مسلمانان را در اروپا در طی دو دهه آینده بررسی می‌کند. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ تعداد جمعیت مسلمانان اروپا در حدود ۱۴/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. در ۲۰ سال آینده پیش‌بینی می‌شود که جمعیت مسلمانان ۱۴ میلیون نفر افزایش یابد. این جدول نشان می‌دهد رشد جمعیت مسلمانان سریع‌تر از جمعیت غیر مسلمانان است. با کاهش جمعیت غیر مسلمانان انتظار می‌رود جمعیت مسلمانان رشد بالاتری داشته باشد.

بنابراین وضعیت مسلمانان اروپا می‌تواند در آینده به طور نسبی به شرح زیر باشد:

۱. افزایش و گسترش جمعیت مسلمانان در قاره اروپا
۲. عدم اثرگذاری محدودیت‌های اعمال شده دول غربی علیه مسلمانان در اروپا
۳. منسجم شدن و افزایش نهادهای مدنی و انجمن‌های دینی مسلمانان در اروپا
۴. راه‌یابی به محافل قانون‌گذاری و پارلمانی توسط مسلمانان در اروپا
۵. افزایش وحدت هر چه بیشتر مسلمانان سایر کشورها در حمایت‌های حقوقی و مدنی از مسلمانان مقیم اروپا و... جملگی نشان از آینده درخشان و تابناک برای مسلمانان اروپا و جهان دارد.

